

بررسی تحول جغرافیای تاریخی باشت (۱۱۴۲-۱۳۹۸ ق/ ۱۷۳۰-۱۹۷۸ م)

جهانبخش ثواقب^۱

احمد لعبت فرد^۲

چکیده

منطقه‌ی باشت در جنوب استان کوه‌گیلویه و بویراحمد قرار گرفته است. این واحد جغرافیایی بیش از دو سده یکی از تأثیرگذارترین مناطق در کوه‌گیلویه و بویراحمد و غرب فارس بوده است. اگرچه بقایای آثار به جا مانده در ادوار مختلف گواهی بر قدمت تاریخی این منطقه است؛ اما ظهور قدرت سیاسی در این واحد جغرافیایی در کوه‌گیلویه از دوره‌ی نادری شروع شد و با انتصاب حاکم این منطقه از سوی کریم خان زند به حکومت ناحیه‌ی کوه‌گیلویه رسمیت یافت. باشت از این زمان تا پایان دوره‌ی پهلوی دارای نقش بسیار مهمی در معادلات سیاسی و تاریخی در جنوب کشور شد. هدف پژوهش حاضر بررسی و تبیین جغرافیای تاریخی باشت در محدوده‌ی زمانی مورد مطالعه است و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی نشان داده شده است که بازی‌های سیاسی قدرت، اختلافات منطق‌ای، ظهور بیماری‌ها و کشف نفت از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر جغرافیای تاریخی این منطقه بوده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، کوه‌گیلویه، باشت، طایفه‌ی باوی، تاریخ سیاسی، ایلات و طوایف

jahan_savagheb@yahoo.com

alobafard@gmail.com

۱. استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)

۲. دکتری تاریخ، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

مقدمه

جغرافیای تاریخی، تأثیرات محیط‌های جغرافیایی در پدیده‌های تاریخی و به عبارتی احیای جغرافیای گذشته و پیگیری تغییرات جغرافیایی در زمان تعریف شده است. همچنین، تاریخ جغرافیا (مطالعه‌ی تأثیر جغرافیا در مسیر تاریخ) است (بیک محمدی، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۱). براساس این تعریف، باشت منطقه‌ای تاریخی و دارای اهمیت سیاسی است که در کوه‌گیلویه و بویراحمد واقع شده و در دوره‌های مختلف تاریخی ایران پیش از اسلام، دوره‌ی اسلامی و معاصر دارای آثار مهم و حائز اهمیتی بوده است. این منطقه در مسیر راه‌های مواصلاتی جنوب به مرکز و جنوب غرب به جنوب شرق قرار دارد و شاهراه خوزستان به فارس نیز از این منطقه می‌گذرد. در طول تاریخ، به ویژه در دوره‌ی مورد مطالعه (۱۱۴۲-۱۳۹۳ق) تغییراتی در مرزهای سیاسی، جغرافیایی و تاریخی این منطقه رخ داد و عواملی مانند بازی‌های سیاسی قدرت و اقتدار و تضعیف حاکمان منطقه در آن تأثیر گذاشته‌اند که منجر به توسعه‌ی جغرافیای منطقه در دوره‌ی زندیه و قاجاریه شد. در دوره‌ی پهلوی عواملی نظیر کشف نفت در منطقه، اهمیت و جایگاه اقتصادی باشت، توسعه‌ی شهر دوگنبدان و شکل گیری شهرستان گچساران بر جغرافیای سیاسی و اداری باشت تأثیر شگرفی گذاشت و باشت جزئی از شهرستان نوبنیاد گچساران گردید. هدف اصلی این پژوهش، بررسی جغرافیای تاریخی منطقه‌ی باشت و تبیین جایگاه و اهمیت این منطقه در ابعاد مختلف تاریخی، جغرافیایی و سیاسی است. پرسش اصلی پژوهش آن است که چه عواملی در شکل گیری جغرافیای تاریخی منطقه‌ی باشت نقش داشته است؟ فرضیه‌ی پژوهش ناظر به این است که مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی در این مسئله نقش داشته است. این پژوهش از نوع تاریخی است و با توجه به ماهیت موضوع، آگاهی‌های تاریخی (گردآوری اطلاعات) آن مبتنی بر منابع تاریخی (به ویژه تواریخ محلی)، جغرافیایی و پژوهش‌های جدید مرتبط با منطقه است. اطلاعات به روش کتابخانه‌ای فراهم آمده و بررسی و تبیین موضوع به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

پیشینه‌ی پژوهش

در متون تاریخی و جغرافیایی درباره‌ی باشت و ایل باوری اطلاعات پراکنده‌ای در لابه‌لای ذکر حوادث تاریخی می‌توان به دست آورد. نوشته‌های نویسندگان محلی نیز بیشتر با رویکرد تألیفی از نوع مونوگرافی است که یا به کل منطقه‌ی کوه‌گیلویه پرداخته‌اند و یا به ایلات و طوایف آن توجه کرده‌اند. در این نوع آثار، به صورت اجمالی مطالب توصیفی درباره‌ی باشت نیز ارائه شده است؛ احمدی (۱۳۶۱) در مرفولوژی کرانه‌ی گمنام،

تقوی مقدم (۱۳۷۷) در تاریخ سیاسی کهگیلویه، جمشیدی (۱۳۸۱) در پژوهشی بر ایل باشت و بابونی، مجیدی (۱۳۸۱) در مردم و سرزمین‌های استان کوه گیلویه و بویراحمد، باور (۱۳۹۲) در کهگیلویه و ایلات آن، عسکری (۱۳۸۵) در باوی گوشه ای در سرای همایون را نوشته‌اند و هادی پور (۱۳۹۲) نیز درآمدی بر تاریخ کوه گیلویه را تألیف کرده است. بنابراین، درباره‌ی موضوع انتخابی تاکنون پژوهشی بایسته و مستقل و با رویکرد تحلیلی انجام نشده است و به دلیل اهمیت و جایگاه تأثیرگذار این منطقه، انجام چنین پژوهشی ضرورت دارد. پژوهش حاضر متمایز از موارد تألیفی نام برده شده می‌تواند خلاء موجود را برطرف کند.

نام واژه‌ی باشت

از این واحد جغرافیایی در ادوار مختلف تاریخی و در متون جغرافیایی با اسامی باش، باشت، پاشت، باشت، باشت قوطا و باشت کتا بدون ذکر نام واژه‌ی آن، نام برده شده است (در ادامه‌ی مبحث، حدود جغرافیایی و مصادر این اسامی آمده است). گاوپه، باشت کوتا، باشت و باش را با هم تطبیق داده و یکی دانسته است (گاوپه، ۱۳۷۷: ۱۰۵) و «پاشت» را نیز همان باشت یا باشت قوطا می‌داند (همان، ۱۳۷۷: ۲۰۹). بر مبنای سخن شرف الدین علی یزدی (درگذشت ۸۵۸ق) که نقل کرده است امیر تیمور (حک ۷۷۱-۸۰۷ق) از باشت به مال امیر شول وارد شد (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰۸/۱)، یکی از نویسندگان محلی مال امیر را هم از نام‌های باشت دانسته است (نک: مجیدی کرانی، ۱۳۸۱: ۱۳۸). از لحاظ ریشه شناسی، نظرهای مختلفی در نام واژه‌ی باشت بیان شده است. بنابر روایات محلی واژه‌ی باشت از «باشتک» اخذ شده است. راویان معتقدند جلوی خانه («تو Tu» به زبان محلی) را باشتک می‌گفتند، با توجه به قرار گرفتن مکان باشت میان دو کوه سر به فلک کشیده حالت ایوان یا باشتکی ایجاد شده که سبب نام گذاری ناحیه‌ی جغرافیایی به نام باشت شده است. از سویی، «کتا» به علفی خودرو که در منطقه وجود دارد گفته می‌شد. به نظر می‌رسد در مکانی که باشت قرار داشت مقادیر زیادی از این نوع علف‌ها وجود داشته است، به طوری که منطقه به نام «باشت کتا» خوانده می‌شد و «قوطا» مُعَرَّب «کتا» است. کما اینکه امروزه روستایی به نام کته در منطقه‌ی باشت و در مسیر راه‌های قدیمی آرجان به نوبندگان قرار دارد. در فرهنگ انجمن آرای ناصری آمده است: «باشت بر وزن چاشت، چوب بزرگی که بدان سقف خانه را پوشند و نام محل و منزلی است در حوالی کوه گیلویه فارس که الوار در آن ساکن‌اند و آن را باشت و باوی گویند و باوی نام آن طایفه می‌باشد» (هدایت، بی تا: ۱۴۶/۱). در نهایت می‌توان گفت این واحد جغرافیایی از دو واژه‌ی مجزای «باشت» و «باوی» تشکیل شده است. باشت به واحد

جغرافیایی و منطقه‌ی وسیعی از جنوب کوه‌گیلویه و بویراحمد و باوی نیز به ایل بزرگی که در این منطقه دارای نفوذ بوده و سکنی داشتند، اطلاق می‌شود.

حدود جغرافیایی باشت

از گذشته‌ی منطقه‌ی باشت آگاهی جامع و روشنی در دست نیست و مدارک موجود هم چندان گذشته‌ی این منطقه را آشکار نمی‌سازد. شواهد و آثاری وجود دارد که قدمت این منطقه را به گذشته‌های دور می‌رساند. مجموعه‌ی آثار موجود در این منطقه و پیوستگی آن‌ها با تمدن ایران پیش از اسلام نشان دهنده‌ی این مسئله است. سرو کهنسال روستای لار با قدمت چند هزار ساله حاکی از سکونت بشری و تمدنی در این منطقه است. پل‌های باستانی برین (بارین، پرین)، بقایای آتشکده‌ی دوگور دوبا، منطقه‌ی خان حماد و نیز گنبد مُلغان (مُلجان)، بانو گشسب، آسیاب‌ها و رشته‌قنات‌های شیخ حسن و سایر موارد دیگر که جزء آثار تاریخی باقیمانده در این منطقه هستند، دلیلی بر اهمیت منطقه است. از يك سو، قرار گرفتن در مسیر مواصلاتی و راه ارتباطی عمده‌ی جنوب غرب به جنوب شرق و نزدیکی به منطقه‌ی باستانی فهلیان و ارتباطات تجاری بین باشت و این منطقه در جنوب و از سوی دیگر، قرار گرفتن در مجاورت شهر تاریخی - تجاری بلادشاپور (دهدشت) و منطقه‌ی اقتصادی - تجاری اَرْجان و پیوستگی و روابطی که بین این مناطق وجود داشته، در دوران گذشته سبب اهمیت این منطقه شده است؛ اما به دلیل کمبود آگاهی متقن نباید انتظار ارزیابی دقیق و مؤثق جغرافیای منطقه را پیش از دوره‌ی مورد مطالعه داشته باشیم.

باشت از آغاز دوره‌ی اسلامی شهرت داشته و حدود جغرافیایی آن نیز مشخص شده است. در این دوره، شهرهای دارخید و انبوران از شهرهای مهم منطقه ذکر شده‌اند (گابویه، ۱۳۷۷: ۵۵). ابن خردادبه (درگذشت ۳۰۰ق) باشت را جزء روستا-های کوره اَرْجان ذکر کرده است (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۶). در دوره‌ی سلجوقی به جای شهر دارخید، محل دیگری به نام باشت قوطا در کنار انبوران ذکر شده است. ابن بلخی (درگذشت پس از ۵۱۱ق) می‌گوید «انبوران و باشت قوطا به نوبنجان متصل است. انبوران شهرکی است که چند تن از اهل فضل از آنجا برخاسته‌اند و هوای آن معتدل و دارای آب‌های روان است.» درباره‌ی باشت قوطا گوید که «ناحیتی است در کوهستان سردسیر» (ابن البلخی، ۱۳۶۳: ۱۴۳). ادریسی (درگذشت ۵۶۰ق) نیز از باشت (باشت) در کنار سینیز و اَسَلْجان و مُلْجان و فرزک به عنوان نواحی کوره اَرْجان فارس (کوره شاپور هم گوید) یاد کرده است (ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۳، ۴۶). بعدها مستوفی (درگذشت ۷۵۰ق) در عصر مغول همان مطلب ابن بلخی را نقل کرده و برای باشت قوطا اضافه کرده است «حاصلش غله و اندک میوه دارد» (مستوفی،

۱۳۶۲: ۱۲۷). چنانکه حافظ ابرو (درگذشت ۸۳۳ق) نیز در سده‌ی نهم هجری همان گفته‌ی ابن بلخی را درباره‌ی باشت قوطاً عیناً نقل کرده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۸: ۱۳۳/۲). شرف الدین یزدی در سده‌ی نهم هجری در ذکر مسیر تیمور از رامهرمز تا بهبهان و از آنجا تا رسیدن به قلعه‌ی سفید به باشت اشاره کرده است: «روز شنبه از باشت و آب شعب عبور نموده به مال امیر شول نزول فرمود...» (یزدی، ۱۳۸۷: ۷۰۸/۱). در جهانگشای نادری نیز باشت در زمره‌ی نواحی شولستان آمده است (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱۵، ۲۲۵). در مرآت البلدان عصر ناصری در ذکر اسامی آبادی‌ها و قراء کوه گیلویه از باشت یاد شده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸: ۲۳۷۲/۴). چنانکه در آثار جعفری ۷۶ ناحیه برای کوه گیلویه نام برده شده که یکی از آن‌ها باشت است (خورموجی، ۱۳۸۰: ۹۲).

لسترنج (درگذشت ۱۹۳۳م) براساس آگاهی‌هایی از سوی جغرافی نگاران اسلامی، باشت را در مسیر آرجان می‌داند: «در غرب نوبندگان سر راه آرجان، شهر انبوران و در مجاورت انبوران، باشت قوطاً که شهر باشت مرکز آن است قرار دارد و دو رودخانه‌ی درخید و خویذان از این ناحیه می‌گذشت» (لسترنج، ۱۳۸۳: ۲۸۶). براساس کاوش گاو به، در سده‌ی سوم هجری/نهم میلادی، رستاق باش در باختر با ملجان، در شمال با بخشی از قبیله‌ی گیلویه، در شمال خاوری و خاور با دارخید، در جنوب با انبوران و در جنوب غرب با اثلاجان (آسلجان) هم مرز بوده است. سپس در سده‌ی چهارم هجری/دهم میلادی، مرز آرجان در باختر توسعه یافت و باش به گنبدملغان که به کوره شاپور تعلق داشت ملحق گردید (گاو به، ۱۳۷۷: ۵۶-۵۵). بعداً گنبدملغان یا ملاجان (مُلَّجان) جایگزین باش شد و جزء استان شاپور گردید (همان: ۸۲). گاو به بر این عقیده است که «رُنْک» که براساس گزارش مقدسی (درگذشت ۳۸۰ق) پس از گنبدملجان در مسیر جاده‌ی آرجان - شیراز واقع و به احتمال قریب به یقین مرکز اصلی بخش قدیمی باش بوده است (همان: ۹۵). در دوره‌ی اسلامی و سده‌های میانه آرجان، فرزدک، گنبدملغان، خان حماد، باشت و نوبندگان از نواحی مهم در مسیر ارتباطی آرجان به فارس بوده‌اند (نک: ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵؛ اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۰۱-۱۰۲؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۱۶۲؛ ادریسی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۸؛ شوارتس، ۱۳۸۲: ۶۲-۶۸). از سوی، منطقه‌ی باشت از نظر موقعیت تجاری و بازرگانی در شرایط مطلوبی قرار داشت؛ زیرا عمده‌ی راه‌هایی که از مسیر آرجان و فرزدک (خیرآباد) به سمت نوبندگان می‌گذشت از این مسیر عبور می‌کرد. این راه‌ها از طریق گنبدملغان به خان حماد و از آنجا با عبور از باشت و پل برین به سمت نوبندگان می‌رفت (نک: اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۱۶-۱۱۷؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۹؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۲/۶۷۲-۶۷۳).

نویسندگانی مانند فسایی (درگذشت ۳۱۳ق)، دوبد و باور که پس از قدرت یابی باوی‌ها و تسلط آن‌ها بر منطقه‌ی باشت این منطقه را مشاهده و درباره‌ی آن مطالبی نوشته‌اند، به دلیل نفوذ باوی‌ها بر منطقه‌ی باشت عنوان ایل باوی را برای منطقه به کار برده‌اند. دوبد با اشاره به این نکته که کوه گیلویه ای‌ها همانند ممسنی‌ها و بختیاری‌ها «به خانواده‌ی بزرگ لر تعلق دارند و به گویش مخصوصی از زبان فارسی و یا به احتمال بیشتر به گویش قدیمی تحریف‌شده‌ی فارس - فارسی یا «قدیم» سخن می‌گویند»، ایل کوه گیلویه را به ترتیب به پنج شاخه تقسیم کرده است: باوی با بیش از چهارهزار خانوار ساکن در باشت واقع در باختر اراضی ممسنی، بویراحمدی با سه هزار خانوار ساکن در «آرو» ناحیه‌ی کوهستانی شمال کاروانسرای دوگنبدان، نویی با حدود دوهزار خانوار در مناطق کوهستانی شمال خاوری بهبهان، تنگیبی یا طیبی با سه هزار خانوار در مناطق کوهستانی برس و دینارون و بهمنی با بیش از دوهزار خانوار که این طایفه را یاغی‌ترین و بیابانی‌ترین طایفه‌ی کوه نشین فارس ذکر کرده است که در کوه‌های شمال باختری بهبهان در تنگ سولک و تا مسافت دوری تا حد جلگه‌ی پتک سکونت داشته‌اند (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۷۸). فسایی در ابتدا نواحی کوه گیلویه را به دو قسمت تقسیم می‌کند: ۱. کوه گیلویه یا پشت کوه که قسمت شرقی و شمالی منطقه است که وسیع تر و بیشتر آن کوهستانی است؛ ۲. زیرکوه و بهبهان که قسمت جنوبی و غربی منطقه است. پشت کوه شامل سه ناحیه‌ی بلادشاپور، تل خسروی و ناحیه‌ی رَوَن بود. زیرکوه شامل پنج ناحیه‌ی باشت، حومه‌ی آرجان، زیدون، کوه مره و لیراوی بود (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۶۹/۲). وی سپس ایلات لر کوه گیلویه را به سه ایل بزرگ جاک، باوی و آقاجری تقسیم کرده و در ذیل باوی آورده است که همان ناحیه‌ی باشت به ضمیمه‌ی ناحیه‌ی کوه‌مره است. وی اصل ایل باوی را از عرب باوی اهواز دانسته که پس از مهاجرت به ناحیه‌ی باشت و کوه مره‌ی کوه گیلویه، هر دو ناحیه را تصاحب کردند و سپس هر دو ناحیه باوی نامیده شد. به نقل فسایی، باوی‌ها به صورت ایلی بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند و به چند تیره تقسیم می‌شدند، مانند: علی شاهی، گشین، موسایی، برآفتابی و قلعه ای یا عمله که به زبان لری صحبت می‌کرده‌اند (همان: ۱۴۷۹). همین تقسیم بندی را دومورینی و باور نیز برای ایلات کوه گیلویه ذکر کرده و طوایف مختلف آن را برشمرده‌اند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳؛ باور، ۱۳۹۲: ۱۲۵). دومورینی بخش باشت و کوه مره را محل اقامت باوی‌ها ذکر کرده که در زمان مطالعه‌ی وی (اواخر سلطنت قاجاریه) ۱۲۰۰ خانوار بودند و با طوایف علی شاهی، کاشین، موسایی، برآفتابی، قالی یا عمله که کوچ رو بوده و زمستان‌ها در سیاه‌چادر و تابستان‌ها در کپر زندگی می‌کرده‌اند. وی ۳۸ قریه نیز در این دو منطقه نام می‌برد که سکونت گاه کشاورزان بومی و آبادی نشینان بوده‌اند (دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳).

(۴۳). در جمع بندی نهایی از حدود جغرافیایی باشت می توان گفت که باشت در کوره (خوره، ولایت) آرجان در نزدیکی بهبهان کنونی واقع بود و در سده ی ۴ ق در زمهری کوره شاپور قرار داشت. با تغییر در تقسیمات کوره بندی فارس در سده ی ۹ ق در زمهری نواحی شولستان (منطقه ی ممسنی) نام برده می شود و سپس با اطلاق نام کوه گیلویه بر ناحیه ی آرجان قدیم، باشت در زمهری نواحی کوه گیلویه قرار گرفت. بنابر گزارش فسایی محدوده ی جغرافیایی و مساحت این منطقه در دوره ی قاجاریه چنین بود:

ناحیه ی باشت در جانب مشرقی بلده ی بهبهان (آرجان قدیم) است، درازی این ناحیه از قریه ی انا تا لیشر ۱۴ فرسخ و پهنای آن از پیچاب تا خان حماد ۶ فرسخ. از جانب مشرق به نواحی ممسنی، از طرف شمال به ناحیه رَوَن و بلادشاپور و کوه مره و از مغرب به حومه ی بهبهان و از جنوب به ماهور میلاتی محدود است که جوانب جنوبی و مغربی این ناحیه گرمسیر است. قصبه ی این ناحیه از قدیم تا کنون قریه ی باشت است و ۲۱ فرسخ از بلده ی بهبهان دور افتاده است (فسایی، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۴۷۱).

جغرافیای طبیعی و اقتصادی و شیوه های معیشتی

منطقه ی باشت دارای شرایط اقلیمی مناسب و آب و هوای معتدل است. این منطقه با توجه به وسعت زیاد (چنانکه در فارسانمه نیز ذکر شده است) و طبیعت متنوع از شرایط ویژه ی اقلیمی و امکانات امرار معاش خودبسندگی برخوردار بود. این منطقه به صورت دشتی وسیع است که اطراف آن رشته کوه های خامی (Kuh-i-Khami)، آلورز (Kuh-i-Alvarz)، زرد (Kuh-i-zard)، دلو (i-dalo Kuh-), مورد (i-murd kuh-), کبگگان (کوک کون) (kuh-i-kabkgan)، دهک، گرس، پیچاب و لار احاطه کرده است (احمدی، ۱۳۶۱: ۲۵-۳۸؛ پارسا، ۱۳۴۷: ۴-۵). رشته کوه هایی که از لحاظ طبیعی و تا حدودی معیشت اقتصادی مردم و موقعیت سوق الجیشی حائز اهمیت است. از سوی دیگر، رودخانه های متعددی مانند برین، چال موره، شاه بهرام، خیرآباد و زهره در منطقه جریان داشته است. رشته کوه خامی منطقه را به دو قسمت کوه مره و زیرکوه با شرایط اقلیمی خاص تقسیم کرده است. در قسمت های کوه مره، آب و هوای کوهستانی و سردسیر و در قسمت های زیرکوه معتدل است. چنانچه اشاره شد، به دلیل برخورداری از شرایط اقلیمی و توپوگرافی خاص، محیط مناسبی برای فعالیت های مختلف اقتصادی در منطقه ایجاد شده بود. این شرایط باعث خودکفایی اقتصادی و شکل گیری اقتصاد سنتی مبتنی بر فعالیت های کشاورزی، دامداری، باغ داری و محدودی صنایع دستی در این منطقه شده بود.

کشاورزی یکی از فعالیت‌های عمده و اساسی منطقه‌ی باشت و باوی بود که اراضی فراوان، حاصلخیزی خاک، منابع آبی و نیروی انسانی مستعد سبب شده بود که این رشته از فعالیت اقتصادی در منطقه‌ی باشت دارای ظرفیت بالایی باشد، چنانکه امروزه یکی از قطب‌های اصلی کشاورزی در استان کوه گیلویه و بویراحمد است. این نوع فعالیت بیشتر در نواحی زیرکوه به شیوه‌های سنتی و به دوروش آبی و دیم انجام می‌شد؛ اما روش دیم در اولویت بود. اگرچه رودخانه‌هایی در این منطقه جریان داشت و آسیاب‌های آبی متعددی نیز وجود داشت که هنوز بقایای آن‌ها را می‌توان مشاهده و مطالعه کرد و برخی از مرزهای طبیعی باشت در شرق و غرب این ناحیه به رودخانه‌ها منتهی می‌شوند اما به نظر می‌رسد درون دشت باشت برای انجام فعالیت‌های کشاورزی و تأمین آب ساکنان از کاریز (قنات) و آب انبار استفاده می‌شد. گواه این ادعا وجود سلسله قنات‌های شیخ حسن، سیدالشهدا، یحیی خان و دیگر قنات‌های مختلف در این منطقه است. در نواحی مختلف به روش‌های گوناگون با مسئله‌ی آب برخورد شده است. بیشتر نواحی و دهات یا در کنار چشمه‌ی آب قرار گرفته‌اند یا از طریق قنات مسئله‌ی آب شرب و کشاورزی حل شده است. کمی نزولات جوی در سالیان مختلف را با یاری شبکه‌ای از کاریزها برطرف می‌کردند.

محصولات عمده‌ی کشاورزی در این منطقه شامل غلات (جو و گندم)، برنج، حبوبات (کنجد، ماش و عدس) و تریاک بود. از نیمه‌ی دوم سده‌ی نوزدهم میلادی با رونق و اهمیت تجارت تریاک در اقتصاد ایران، به سبب حاصلخیزی و مرغوبیت این اراضی، کشت این محصول نیز در این نواحی توسعه یافت. افزایش قیمت این محصول سبب توجه به تولید تریاک در منطقه شد و تریاک به‌عنوان محصولی نقدینه و صادراتی از این منطقه به بهبهان یا سواحل شمالی خلیج فارس صادر می‌شد. بنابراین، کشت خشخاش، چلتوک، پنبه و چغندر قند در این منطقه معمول بود (پارسا، ۱۳۴۷: ۲۶). کشاورزی در این منطقه همانند سایر نقاط ایران براساس عوامل پنج‌گانه‌ی تولید (آب، زمین، بذر، نیروی کار و نیروی انسانی) انجام می‌شد (لمبتون، ۱۳۳۹: ۵۵۰). کشاورزان در مقابل سهمی را به عنوان بهره‌ی مالکانه به حاکم منطقه پرداخت می‌کردند. در زمینه‌ی کشاورزی مالیات مستقیم را «منال» می‌گفتند که از کل محصولات زراعی گندم و جو براساس واحد خیش بر حسب میزان تشخیص مأموران و مباشرین خان گرفته می‌شد (احمدی، ۱۳۶۱: ۲۴۸).

از دیگر پایه‌های اقتصاد سنتی در منطقه‌ی باشت، دامداری یا اقتصاد شبانکارگی بود که به سبب شرایط اقلیمی، مراتع حاصلخیز و غنی، کوهستان‌ها و کوهپایه‌ها شرایط مساعدی برای رشد معیشت دامی پدید آمد و بیشتر طوایف این منطقه به این فعالیت اشتغال داشتند (نک: دوبد، ۱۳۸۸: ۱۶۳، ۱۷۹). اگرچه این شاخه

از فعالیت اقتصادی در منطقه‌ی باشت و زیرکوه مورد توجه بود؛ اما بیشتر در قسمت کوه مره رونق داشت. عوامل متعددی از جمله وجود کوهستان‌ها، مراتع غنی و محدود بودن زمین برای فعالیت کشاورزی سبب توجه به دامداری و رونق این شاخه از فعالیت‌های اقتصادی در قسمت کوه مره شده بود. محصولات عمده‌ی دامی منطقه‌ی باشت شامل پشم، پوست، گوشت، لبنیات، کشک و دام بود. بخش عمده‌ی این محصولات برای نیازهای داخلی منطقه مصرف و بخشی نیز به نواحی اطراف فرستاده می‌شد.

باغ داری و صنایع دستی از دیگر فعالیت‌های عمده اقتصادی منطقه بود. فعالیت باغ داری همانند دامداری بیشتر در قسمت‌های کوه مره و به سبب شرایط مساعد و آب‌وهوای مناسب رواج داشت. در قسمت‌هایی از زیرکوه نیز این نوع فعالیت انجام می‌شد. محصولات عمده و میوه‌های باغ‌های آن به انگور، انجیر، انار (دومورینی، ۱۳۷۵: ۳۹-۴۰؛ باور، ۱۳۲۴: ۱۱۸؛ پارسا، ۱۳۴۷: ۶۲)، لیمو، نارنج و نخل اختصاص داشت (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۷۱/۲). فرآورده‌های منطقه مانند رُب انار، مویز، انجیر و کشمش به خارج از منطقه، به بهبهان، صادر می‌شد (باور، ۱۳۹۲: ۱۶۴، ۱۷۵؛ پارسا، ۱۳۴۷: ۶۲).

ویژگی‌ها	مناطق کوه مره	مناطق زیرکوه
وضعیت آب‌وهوایی	کوهستانی و معتدل	معتدل و تا حدودی گرم
وضعیت اقتصادی و معیشتی	مبتنی بر دامداری و باغ داری	کشاورزی و دامداری و محدودی باغ داری
محصولات عمده	محصولات باغی، کوهی و فرآورده‌های دامی: انگور، انجیر، انار، کشک، روغن، پوست، گوشت، کشمش	گندم، جو، عدس، کنجد، تریاک، برنج، لیمو، خرما و فرآورده‌های دامی
فرآورده‌ها	رب انار، شیر، مویز و کشمش	بیشتر کشاورزی و دامی
کانون‌های تجاری	بهبهان، بندر دیلم و گناوه	بهبهان، بندر دیلم و گناوه، فهلیان، ممسنی
وضعیت مسکن	غالباً در خانه‌های سنگی، گلی و در برخی جاها به علت کمبود زمین خانه‌ها به صورت پلکانی	بیشتر چادرنشین و در برخی نواحی خانه‌های سنگی و گلی
منبع آبی	بیشتر چشمه	چشمه و قنات و رودخانه

جدول ۱. بررسی تطبیقی مشخصات و ویژگی‌های مناطق مختلف باشت

جغرافیای سیاسی و اجتماعی

ساکنان منطقه‌ی باشت در دو قسمت کوهستانی (کوه مره) و نواحی اطراف و دشت‌های مجاور (زیرکوه) سکنی داشتند و با توجه به شرایط اقلیمی و آب‌وهوا دارای انواع معیشت و شیوه‌های اقتصادی بودند. از لحاظ سکونت، بیشتر در دیه‌ها و نواحی مختلف به صورت پراکنده حول عواملی مانند وجود منابع آبی (چشمه، قنات و رودخانه) و زمین سکونت داشتند. با وجود داشتن نیروی انسانی مستعد و فراوان، به سبب عدم راه‌های ارتباطی و پراکندگی آن‌ها در دیه‌های متعدد اتحاد نداشتند؛ امری که در عدم شکل‌گیری قدرت واحد در این منطقه دارای نقش اساسی بوده است. پس از ظهور قبیله‌ی کعب در خوزستان و جدایی ایل باوی از این قبیله و پراکندگی آن در نواحی شمالی خلیج فارس تعدادی از خانوارهای این ایل از اهواز «به ناحیه‌ی باشت و ناحیه‌ی کوه مره کوه گیلویه آمده این دو ناحیه را تصاحب کردند» (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۷۹/۲). بنابر نقلی، شاه اسماعیل صفوی (حک ۹۰۷-۹۳۰ق) در جنگ با اعراب مشعش در خوزستان، باوی‌ها را به کوه‌گیلویه کوچ داد و آنان در این ایالت به شیوه‌ی ایلی و بیابان‌گردی به سر می‌بردند (مجیدی کرایبی، ۱۳۸۱: ۱۴۱، ۲۸۵). با این حال، تاریخ دقیق ورود این مهاجران به منطقه‌ی باشت نامعلوم است؛ اما ممکن است در سال‌های پایانی حکومت صفویه این مهاجرت صورت گرفته باشد. طبق سند و در حکمی که از طرف شاه طهماسب صفوی (حک ۹۳۰-۹۸۴ق) برای مولانا رضی الدین محمد فرزند مولانا کمال الدین عبدالسلام علوی اردکانی به عنوان خلیفه‌گری بخشی از منطقه‌ی فارس صادر شده، آمده است:

«...منصب خلافت محال ذیل را بدو شفقت فرموده ارزانی داشتیم؛ همایجان سیما قریه علی و اردکان ابنا و بیضا و مهرانجان - صورجان شولستان، سیما شعب، باشت، احشام شول ابوخلدی و جاوید و بکش و رستم و توابع که طالبان را بعد از تحقیق حال تاج عالم خراج حواله نموده» (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲۴۶؛ میرجعفری و هاشمی اردکانی، ۱۳۵۳: ۱۰۳-۱۰۵).

در این سند، نام باشت به تنهایی و بدون واژه‌ی باوی آمده است؛ اما در سند دیگری به سال ۱۰۶۸ق و در ذیل آن مهر شخصی به نام ملک حسین ولد شاهقلی بابویی آمده است. این امر دال بر وجود این طایفه در این دوره‌ی زمانی در روزگار شاه عباس ثانی (حک ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) در منطقه‌ی باشت است (امان‌اللهی، ۱۳۸۱: ۲۹۷؛ مجیدی کرایبی، ۱۳۸۱: ۲۸۵). به گمان، این مهاجرت در دوره‌ی شاه عباس صفوی (حک ۹۹۵-۱۰۳۸ق) جهت تغییر در ترکیب جمعیتی منطقه و کاستن از نفوذ افشارهای ساکن کوه گیلویه یا در سال‌های پایانی حکومت صفویه شکل گرفته است. این مهاجران در اندک زمانی با بومیان منطقه متحد و به

سبب برتری نفوس، اغنام و ثروت به برتری و مقام ریاست منطقه رسیدند (باور، ۱۳۹۲: ۱۶۳) به طوری که در دوره‌ی نادرشاه (حک ۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) و در حین جنگ وی با محمدخان بلوچ (درگذشت ۱۱۴۷ق) شخصی به نام شیخ محمدهاشم باوی در رأس حکومت این منطقه قرار داشته و با نادر نیز درگیر شده و ضربتی به وی زده است (باور، ۱۳۹۲: ۵۴؛ مجیدی کرایبی، ۱۳۸۱: ۲۸۶). از این زمان به بعد عنوان باوی در کنار باشت و گاهی بدون بکارگیری واژه‌ی باشت و به تنهایی برای این منطقه و ساکنان آن به کار برده شده است. در ابتدا، پسوند ریاست حاکم این ناحیه شیخ بود که بین قبایل عرب مرسوم و به رهبر سیاسی خود اطلاق می‌کردند؛ اما به مرور این واژه به خان تبدیل شده. در منابع مختلف از زبان حاکمان این منطقه به اصالت عربی آن‌ها اشاره شده است. دوبد از قول الله کرم خان، رئیس طایفه‌ی باوی، نقل می‌کند که اسلاف خانواده‌ی وی از منطقه‌ی کعب آمده و در باشت مستقر شده‌اند و سال‌ها بعد پس از ستیز بی‌ثمر با نادرشاه به حکم وی، باوی‌ها و رئیس آن‌ها هاشم خان را در خراسان اسکان دادند. هاشم خان در این دوره‌ی تبعید، حاکم شد و عاقبت به حکم نادر از بینایی محروم گردید. پس از مرگ نادرشاه که کشور در هرج و مرج فرو رفت، پسر هاشم خان با استفاده از فرصت پیش آمده وسایل بازگشت خود را به فارس و نزد طرفدارانش فراهم آورد (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۶). باور نیز از زبان اسدالله خان باشتی نقل می‌کند که او خود را از نژاد عرب و مشایخ بابویی (اعراب بابویی «باوی» اهواز) را عموزاده‌ی خود می‌دانست (باور، ۱۳۹۲: ۱۶۳). دومورینی هم ایل باوی را به احتمال عرب نژاد دانسته است (دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۲).

ظهور و پایه‌گذاری قدرت سیاسی ایل باوی در کوه گیلویه توسط شیخ محمدهاشم باوی و هم‌زمان با دوره‌ی افشاریه بوده است. وجود کتیبه‌ی ای در امامزاده شاه مختار بویراحمد منتسب به مسیح خان باوی پس از شیخ محمد هاشم نشان‌دهنده‌ی حوزه‌ی نفوذ این خاندان تا منطقه‌ی بویراحمد است (جمشیدی، ۱۳۸۱: ۲۸۵). این قدرت سیاسی با انتصاب هیبت الله خان باوی توسط کریم خان زند (حک ۱۱۶۴-۱۱۹۳ق) به حکومت الکاء کوه گیلویه در سال ۱۱۷۳ق. و با واگذاری مناطق فراوان و دادن مشروعیت به وی تثبیت شد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۱۴؛ موسوی نامی، ۱۳۶۳: ۴۸). از زمان این انتصاب تا ۱۳۹۵ق/۱۳۵۷ش و حذف آخرین خان از این سلسله خوانین در منطقه‌ی باشت، بیش از ۱۲ نفر از این خاندان به حکومت این منطقه رسیدند. قدرت این خاندان در نوسان، گاهی در اوج (زمان هیبت الله خان و الله کرم خان) و گاهی در ضعف بود که این وضعیت در وسعت جغرافیایی ناحیه‌ی باشت تأثیرگذار بود. در چهار دوره‌ی تاریخی مختلف افشاریه، زندیه، قاجار و پهلوی در منطقه‌ی باشت وضعیت و شرایط مختلفی در جغرافیای سیاسی و اداری این منطقه

نقش داشت و باعث شکل گیری چهار مرحله‌ی مختلف؛ «ستیز و هویت»، «شکوفایی و تثبیت»، «تلاش برای ثبات و تداوم» و سرانجام مرحله‌ی «تضعیف و ادغام» گردید. دوره‌ی افشاریه و زندیه دارای ویژگی‌های خاص در سطح کلی بود که این ویژگی‌ها بر بیشتر قلمرو جغرافیایی آن‌ها تأثیرگذار بود.

مرحله‌ی اول که در دوره‌ی افشاریه با عنوان ستیز و تلاش برای هویت یاد شده است از تلاش‌های اولیه‌ی خاندان باوی در منطقه‌ی باشت برای همراهی ساکنان این منطقه و پذیرش این خاندان در ریاست منطقه تا همراهی با محمدخان بلوچ و جنگ با نادرشاه را شامل می‌شود. اگر چه پیامد سیاسی این تحولات به ویژه همراهی با محمدخان بلوچ و شرکت در جنگ با نادرشاه برای این خاندان و منطقه‌ی باشت با تبعید ۳۰۰۰ نفر از ساکنان منطقه همراه شیخ محمدهاشم به خراسان (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۶؛ باور، ۱۳۹۲: ۵۴) سخت بود؛ اما هویت این خاندان در منطقه در این دوره شکل گرفت. مسیح خان، جانشین شیخ محمدهاشم، دایره‌ی نفوذ قدرت و مرزها را به سوی نواحی اطراف و به ویژه در شمال منطقه گسترش داد.

مرحله‌ی دوم در دوره‌ی زندیه است. ایل باوی در این دوره به یکی از مقتدرترین ایلات کوه گیلویه تبدیل شد که این امر در گسترش و توسعه‌ی حدود جغرافیایی منطقه‌ی باشت نیز تأثیرگذار بود. در سال ۱۱۷۳ ق. هیبت الله خان باوی، فرزند مسیح-خان، از سوی کریم خان زند در اثر حسن خدمت و لیاقت به حکومت کوه گیلویه منصوب گردید (موسوی نامی، ۱۳۶۳: ۴۸) و به نقلی حکومت تمام نواحی چهاربنیچه و ایلات طبیعی و بهمئی و یوسفی را به وی داد (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۸۰/۲). او چند سال بدین سمت برقرار بود. بی گمان، عوامل زیر در این نفوذ و توسعه مؤثر بوده‌اند:

۱. حمایت و همراهی با کریم خان زند در غالب جنگ‌های وی با مخالفان (نظیر آزادخان افغان و صالح خان بیات حاکم شیراز) و به ویژه در تصرف بهبهان

۲. هم‌نژادی حاکم باوی با قبیله‌ی بنی کعب که در مناطق شمالی خلیج فارس دارای نفوذ و تحت حمایت کریم خان قرار داشتند

۳. کاستن از نفوذ ایل نویی

۴. نزدیکی به پس کرانه‌های خلیج فارس و قرارگرفتن در نزدیکی کانون‌های ارتباطی بهبهان و شیراز.

این حمایت و همراهی تا پایان حکومت زندیه وجود داشت و در دوره‌ی هیبت الله خان و جانشینان وی، محمد تقی و شریف-خان، ادامه یافت؛ اما با سقوط زندیه و روی کار آمدن دولت قاجار و شروع مرحله‌ی سوم، تحولات جدیدی در منطقه‌ی کوه-گیلویه شکل گرفت که این تحولات در جغرافیای سیاسی منطقه

تأثیرگذار بود. ظهور و قدرت یابی ایل بویراحمد در منطقه از یک سو، و سیاست حکام قاجار در منطقه از سوی دیگر، به این تحولات دامن زد. حکام قاجاری به سبب همراهی ایلات این مناطق با دولت زندیه درصدد تضعیف حاکمیت و نفوذ سیاسی آن‌ها برآمدند و از شیوه‌های متعددی مانند از بین بردن و کورکردن خوانین (شریف خان و الله کرم خان)، ایجاد نفاق و درگیری بین ایلات مختلف و گاهی درگیری داخلی بین رقبای ایلی در منطقه بهره می‌بردند. نخستین تحول در این دوره با کورشیدن شریف خان توسط صادق خان آقای قاجار، والی بهبهان، شروع شد. وی در سال ۱۲۱۸ق. شریف خان و عده‌ای دیگر از خوانین را در قصبه‌ی دهدشت کوه گیلویه جمع و چشمان آن‌ها را کور کرد (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۷۶/۲، ۱۴۸۰؛ باور، ۱۳۹۲: ۱۶۴). دوبد، کورشیدن شریف خان را به حسین‌علی میرزا فرمانفرمای فارس (درگذشت ۱۲۵۰ق) فرزند فتحعلی شاه قاجار (حک ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق) نسبت می‌دهد و می‌گوید که پس از کورشیدن ساکن شیراز شد و پسرش الله کرم خان در باشت به انتظام امور طایفه‌ی باوی پرداخت (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۶). حکومت طولانی الله کرم خان (۱۲۱۷-۱۲۷۳ق.) و اقدامات انجام‌شده توسط وی گام مهمی در ثبات مرزهای جغرافیایی و قدرت سیاسی منطقه‌ی باشت بود. وی در این دوره باقی مانده‌ی خوانین بومی باشت به ویژه در مناطق کوه مره را حذف کرد و برای تثبیت مرزهای باشت در شرق با حکام ممسنی و در غرب با حاکم بهبهان (میرزا قواما) به برقراری ارتباط و پیوند خانوادگی پرداخت. یعنی، هم دختر حاکم بهبهان و هم خواهر رئیس طایفه‌ی رستم را به زنی گرفت (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۷). او در نواحی شمالی با حکام بویراحمد سردسیری جنگ‌های متعددی انجام داد (باور، ۱۳۹۲: ۱۶۴). میرزا فتح خان گرمرویی در ۱۲۶۰ق. نواحی و دهات انارک، دوگنبدان، دیل، بلده و لشتر را متعلق به الله کرم خان ذکر کرده است که از قدیم آباد بوده‌اند؛ اما در این دوره به سبب درگیری‌های ایلیاتی برخی از این مناطق آسیب دیده و تا حدودی ویران شده بودند (گرمرویی، ۱۳۷۰: ۱۵۰-۱۵۵).

توسعه و ثبات ایجادشده در قدرت سیاسی و مرزهای جغرافیایی منطقه‌ی باشت که از دوره‌ی هیبت الله تا پایان الله کرم خان در دوره‌ی زمانی ۱۰۰ ساله به وجود آمده بود، پس از مرگ الله کرم خان تا حدودی دچار نقصان شد. جنگ‌های جاننشینی بیش از یک سده به طور متناوب ادامه یافت و اختلافات سیاسی و مرزی و شرکت در بازی‌های سیاسی قدرت با همسایگان نیز ادامه پیدا کرد. نسخه‌ی خطی جنگ نامه‌ی محمدابراهیم آخوند ملا نظرعلی که در نیمه‌ی دوم سده‌ی سیزدهم و اوایل سده‌ی چهاردهم قمری نوشته شده است، دلیل و سند مؤثقی برای اختلافات و رقابت‌های ایلیاتی است که نقش حکام و دولتمردان قاجار را در این وقایع نشان می‌دهد. بخش

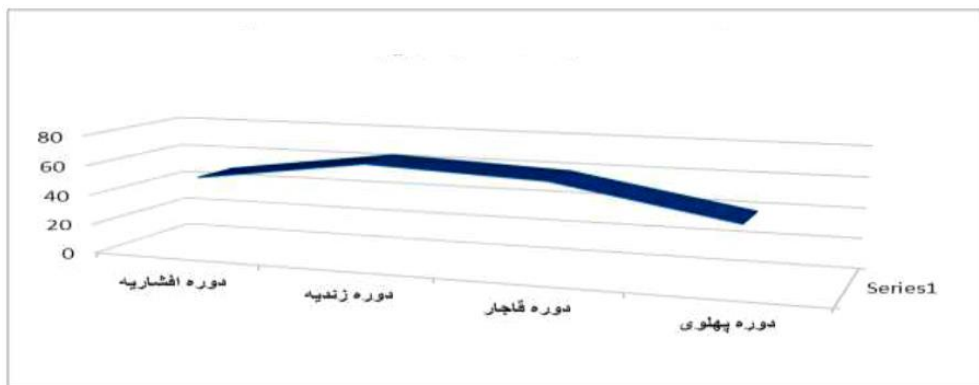
عمده ای از این نسخه‌ی خطی جنگ سرکرته‌ی طسوج و شرکت سلب‌علی خان باوی به همراه متحدین خود در این جنگ و رقابت با بویراحمد سردسیری را نشان می‌دهد (هادی پور، ۱۳۹۲: ۹۰-۱۲۰).

که چون سلب‌علی خان باوی نژاد همان کار دیرینه آمدش یاد

بگفتا زمانه مرا آمد به کام که خون یلان را کشم انتقام

اگرچه در این دوره برخی از نواحی در مناطق کوه مره از حیظه‌ی نفوذ خارج شد؛ اما کماکان جغرافیای سیاسی باشت تا پایان دوره‌ی قاجار بدون تغییر باقی ماند. بنابر اطلاعات فسایی و تجزیه و تحلیل این اطلاعات، با وجود ظهور و قدرت یابی ایل بویراحمد در منطقه و اختلافات ایجادشده بین این ایل و ایل باوی از یک سو، و اختلافات درونی ایل باوی از سوی دیگر، حدود جغرافیایی باشت به نسبت دوره‌ی اوج توسعه (دوره‌ی زندیه)، در مرحله‌ی سوم نه تنها کاسته نشد بلکه کماکان از لحاظ حدود و وسعت قابل توجه بود.

در مرحله‌ی چهارم در دوره‌ی پهلوی در منطقه‌ی باشت تحولات جدیدی شکل گرفت و این تحولات با کشف نفت در مرزهای جنوبی این منطقه وارد دوره‌ی تازه ای شد. با توسعه‌ی صنعتی و شهری دوگنبدان و شکل گیری شهرستان گچساران، باشت جزئی از این منطقه‌ی سیاسی و اداری جدید شد. در ابتدای این دوره، اختلافات سیاسی و رقابت بر سر تصاحب عنوان ریاست منطقه و در نتیجه، تحولات جانشینی پس از مرگ الله کرم خان ادامه یافت که این تحولات با مرگ اسدخان نیز ادامه پیدا کرد. رقبا برای حذف سایرین از ابزارهایی مانند قدرت دولت مرکزی، اتحاد با خوانین و ایلات اطراف (بویراحمد گرمسیری و طوایف قشقایی) بهره می‌بردند. در ادامه، با تثبیت قدرت آخرین خان منطقه باز اختلاف و رقابت بر سر برخی نواحی مورد اختلاف در مرزهای منطقه با همسایگان مانند نیمدور وجود داشت. بررسی، تجزیه و تحلیل متون جغرافیایی در دو دوره‌ی قاجاریه و پهلوی (فارسنامه‌ی ناصری، کهگیلویه و ایلات آن) نشان می‌دهد که پس از شکوفایی و توسعه‌ی حدود و مرزهای جغرافیایی ایل باوی در زمان الله کرم خان و مرگ وی و هم زمان با قدرت یابی بویراحمد گرمسیری، برخی نواحی مانند نازمکان، دیل، آرو، اسپر، خیرآباد و لشتر از مرزهای جغرافیایی باشت منتزع و ضمیمه‌ی بویراحمد گرمسیری شد. این روند انتزاع با کشف نفت و توسعه‌ی منطقه‌ی دوگنبدان شدت یافت؛ اما بی گمان، مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر جغرافیای منطقه‌ی باشت در این دوره کشف نفت بود. در کنار آن، توسعه‌ی شهر دوگنبدان و ایجاد فرصت‌های شغلی و شرایط و امکانات اجتماعی و اقتصادی ایجادشده موجب مهاجرت برخی روستاییان و تیره‌های مختلف به این شهر شد.



نمودار شماری ۱: وضعیت نفوذ ایل باوی در منطقه

این نمودار براساس داده ها و اطلاعات ذکر شده در چهار دوره‌ی مختلف از افشاریه تا پهلوی ترسیم شد و نفوذ ایل باوی را در منطقه کوه گیلویه نشان می‌دهد. چنانکه نمودار نشان می‌دهد اوج نفوذ سیاسی و توسعه‌ی مرزهای باشت در دوره‌ی زندیه تا پایان قاجار بوده است.

جغرافیای انسانی

در سده‌ی دوازدهم قمری، ایلات و عشایر از قدرت زیادی برخوردار بودند که ایل باوی نیز یکی از این ایلات متعدد بود. در این دوره، نفوذ و حدود جغرافیایی این ایل افزایش یافت. به طور کلی، تا پیش از آمارگیری سال ۱۳۳۵ ش. اطلاع دقیق و کاملی از آمار جمعیت منطقه در دسترس نبود. هرچند نویسندگان مختلف در سفرنامه‌ها و آثار خود به طور تقریبی آمارهایی از جمعیت منطقه ذکر کرده‌اند، ولی بیشتر به صورت خانوار و به روش‌های نامتداول بوده است. یکی از عوامل اصلی این عدم اطلاع درست، والیان یا حکام سیاسی و اجتماعی منطقه بوده‌اند؛ زیرا والیان و حکام منطقه برای عدم پرداخت مالیات واقعی به دولت مرکزی آمار تقریبی جمعیت را کمتر از میزان واقعی اعلام می‌کردند. از سوی دیگر، وقوع جنگ‌های داخلی بین طوایف و تیره‌های مختلف و با ایلات هم جوار، وجود بیماری‌های مختلف در منطقه به سبب عدم وجود خدمات بهداشتی و نیز خشکسالی‌های متعدد سبب کاهش جمعیت در منطقه شد. با وجود این، جمعیت ایل باوی به صورت تقریبی در منابع مختلف آمده که در جدول شماره‌ی ۲ نمایش داده شده است.

نویسنده	سال قمری/ شمسی	تعداد تقریبی خانوار	مأخذ
دوبد	۱۲۵۷ق/۱۲۱۹ش	۴۰۰۰ خانوار	دوبد، ۱۳۸۴: ۱۷۶
فسایی	۱۳۱۳ق/۱۲۷۵ش	۱۵۰۰ خانوار	فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۷۹/۲
باور	۱۳۶۲ق/۱۳۲۴ش	۱۵۰۰ خانوار	باور، ۱۳۹۲: ۱۷۵
دومرینی	۱۳۶۷ق/۱۳۲۹ش	۱۲۰۰ خانوار	دومرینی، ۱۳۷۵: ۴۲
امام شوشتری	۱۳۶۹ق/۱۳۳۱ش	۱۲۰۰ خانوار	امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۸۶
پارسا	۱۳۸۵ق/۱۳۴۷ش	۳۰۹۹ خانوار	پارسا، ۱۳۴۷: ۲۳

جدول ۲. جمعیت تقریبی ایل باوی براساس منابع مختلف

اگر گفته‌ی دوبد و باور در خصوص مهاجرت اجباری ۳۰۰۰ نفر از باوی‌ها در زمان محمد هاشم به دستور نادرشاه افشار را بپذیریم (دوبد، ۱۳۸۸: ۱۷۶؛ باور، ۱۳۹۲: ۵۴) بی‌گمان در زمان پیش از آن جمعیت این ایل حدود ۵۰۰۰ خانوار و یا بیشتر بوده است. اما پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا در فاصله‌ی ۶۰ سال حدود دوسوم از جمعیت این منطقه کاسته شده است؟ در این روند کاهش جمعیت عوامل متعددی نقش داشته است. جنگ‌های محلی، مهاجرت طوایف و شیوع انواع بیماری‌های طاعون و وبا در منطقه، اختلافات داخلی، مسائل سیاسی و مشکلات اقتصادی از علل اصلی بودند و برای نمونه می‌توان مهاجرت و حرکت سادات ده بزرگی از منطقه‌ی باشت به شیراز را ذکر کرد.

در سال ۱۲۳۵ق. اهل قریه‌ی ده بزرگ دو خانوار سه خانوار به تدریج از کوه گیلویه به شیراز آمده و در خارج از دروازه‌ی اصفهان هر یک خانه‌ی محقری از گل و چینه ساخته و سکونت کردند. بازماندگان آن‌ها به پیشینیان پیوستند و نزدیک ۱۵۰ خانوار شدند و اکنون قریه‌ی معتبری گشته و محله‌ی ای از شیراز شده و آن را به مناسبت باز ده بزرگ گویند (فسایی، ۱۳۶۷: ۱۴۸۱/۲).

دومرینی نیز آورده است که: «ده بزرگی‌ها در محله‌ی شمال شهر شیراز مستقر شدند و تعداد آن‌ها ۱۵۰ خانوار است» (۱۳۷۵: ۴۲).

از سوی دیگر، درگیری‌های عمده و جنگ‌های جان‌نشینی پس از مرگ الله کرم خان در ۱۲۷۳ق. بین فرزندان و بازماندگانش از جمله محمدعلی، شهبازخان و شاهرخ خان به مدت بیش از شش دهه (نک: باور، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۸)، حضور طوایف مختلف به طرفداری از هر کدام از طرفین درگیری و غارت ایل باوی سبب تلفات انسانی و نابودی منابع مالی منطقه شد. این امر به طور عمده بر وضعیت سیاسی، جمعیتی و مهاجرت طوایف و وسعت جغرافیایی منطقه به صورت مستقیم تأثیرگذار بود. نمونه‌ی دیگری از مهاجرت‌ها مربوط به یکی از

طوایف عمده‌ی منطقه است. این طایفه دارای جمعیت و نیروی انسانی قابل توجهی بود که به علت شیوع بیماری طاعون بیش از نیمی از جمعیت خود را از دست داد و باقیمانده اغلب محل اسکان خود را ترک و به خارج از منطقه مهاجرت کردند (به نقل از مطلعین؛ این حادثه به احتمال فراوان بین سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۶۰ق/۱۳۰۰-۱۳۲۲ش روی داده است).

نظام سنتی ایلی در منطقه‌ی باشت از واحد بالا به پایین و به ترتیب شامل ایل، طایفه، تیره، اولاد و خانوار بوده است. در رأس ساختار ایل باشت و باوی، «خان» قرار داشت که این عنوان بیش از دو و نیم سده به صورت موروثی در خاندان محمدهاشم باوی قرار داشت. پس از خان، در ساختار سیاسی ایل باوی برخی رؤسای طوایف و تیره‌ها یا «کدخدا» قرار داشت که واسط بین طوایف و خوانین و از نفوذ زیادی برخوردار بود. اگرچه کدخدایان در باشت به اندازه‌ی مناطق همجوار مانند بویراحمد دارای نفوذ نبودند؛ اما برخی کدخدایان باشت از نفوذ و موقعیت مهمی در منطقه برخوردار شدند. در رأس اولاد نیز «ریش سفیدان» قرار داشتند. از لحاظ ساختاری، مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی در منطقه‌ی باشت تا سال ۱۳۴۲ش به ترتیب شامل خان، مباشرین، مأمورین وصول، انباردار خان، زمین دار، بازاریار، دکانداران غیربومی، سلمانی، چوپان و آسیابان، خوش نشین، توشمال، مطرب و آهنگر بوده‌اند (پارسا، ۱۳۴۷: ۴۶). این دسته بندی پس از سال ۱۳۴۲ دچار تغییر شد.

تعداد تیره‌ها، شعب و قریه‌های منطقه‌ی باشت در منابع مختلف چنین ذکر شده است: فسایی ۳۸ قریه‌ی خراب و آباد (۱۳۶۷: ۱۴۸۰-۱۴۸۱)، باور ۳۶ قریه (۱۳۹۲: ۱۷۲-۱۷۳)، دومرینی ۳۸ قریه (۱۳۷۵: ۴۲-۴۳) پارسا ۵ تیره، ۳۴ یا ۳۵ طایفه و ۱۰۵ اولاد (۱۳۴۷: ۲۳۱-۲۳۳)، امان اللهی ۲۹ شعبه در ۵۸ دیه (۱۳۷۰: ۲۱۶-۲۱۷) و کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور (۱۳۲۹: ۲۷۶-۲۷۸) ۴۲ قریه که ۱۶ قریه در جلگه و بقیه در کوهستان بوده‌اند.

با بررسی و تجزیه و تحلیل منابع در دوره‌های مختلف که حدود جغرافیایی، تیره‌ها و طوایف مختلف و دیه‌های باشت را ذکر کرده‌اند، مهم‌ترین تغییرات در مرزهای جغرافیایی و پیامد آن در مرزهای تاریخی باشت را به صورت زیر می‌توان برشمرد:

۱. مهاجرت برخی از تیره‌ها و ساکنان دهات به خارج از منطقه؛ سادات ده بزرگی به شیراز، برخی از طایفه‌ی گشین به سی سخت؛

۲. خارج شدن برخی نواحی و پیوستن به واحدهای جغرافیایی جدید (پیوستن لیستر، مارین، دیل به بویراحمد گرمسیری)؛
۳. جابه جایی و تغییر مکانی برخی طوایف؛ طایفه‌ی شپاس از چهارتنگ بین انا و دومیه به روستای تل مویزی؛
۴. به وجود آمدن برخی دهات جدید از تقسیم طوایف، برای نمونه گشین (پزین، ده کهنه، کوشک ظفری، ده ظفری، تلخاب میرعلی بخش، چهارراه گشین، باشت، منصورآباد، سعادت آباد، گروس)؛
۵. حذف برخی از مناطق و نواحی قدیمی؛ کازمان، نما و غیره.

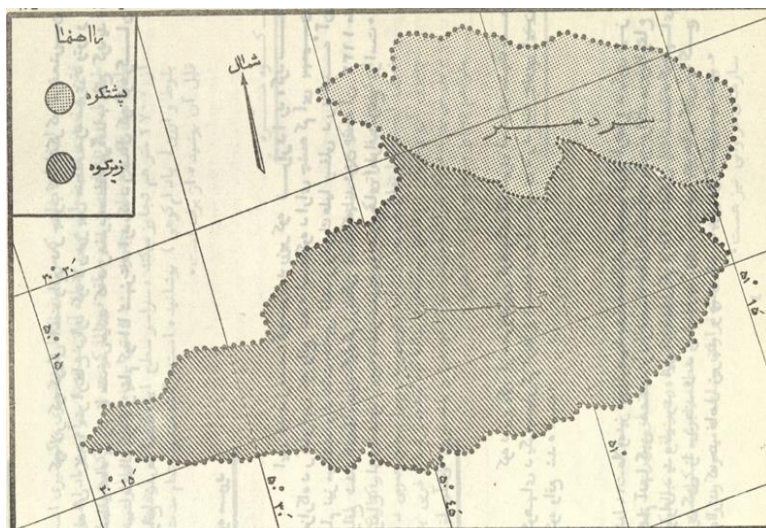
نتیجه

بی‌گمان یکی از دلایل عدم توجه نویسندگان و سفرنامه نویسان و سیاحان به منطقه‌ی کوه گیلویه، کوهستانی و صعب‌العبور بودن آن بوده است که این امر باعث شد این سرزمین و منطقه تا حدودی ناشناخته بماند. منطقه‌ی باشت نیز یکی از قسمت‌های عمده‌ی این سرزمین بود که با وجود موقعیت جغرافیایی مناسب ناشناخته مانده است. این عامل سبب از دست رفتن اهمیت این منطقه نشد؛ زیرا داشتن موقعیت جغرافیایی ویژه و شرایط مناسب طبیعی و پیوند راه‌های ارتباطی جنوب غربی به جنوب شرقی بر اهمیت این منطقه می‌افزود. با قدرت یابی خاندان باوی و حضور این نیروی ایلی در تحولات سیاسی جنوب کشور از زمان نادرشاه و پس از آن در دوره‌های زندیه و قاجار تا پهلوی، ضمن مطرح شدن نام باشت در گزارش‌های تاریخی، وسعت جغرافیایی این ناحیه نیز تابع نوسانات قدرت دچار تغییر می‌شد. باشت در این دوران زیر حاکمیت خاندان باوی مرحله‌ی را از تلاش برای هویت یابی، گسترش حوزه‌ی جغرافیایی، تثبیت و تداوم قدرت پشت سر گذاشت و سرانجام با کشف نفت در منطقه (۱۹۲۸م/۱۳۰۸ش) و تغییر در معادلات قدرت‌های ایلی منطقه و با توسعه‌ی نظام شهری در دوره‌ی پهلوی، توسعه‌ی شهر دوگنبدان و شکل‌گیری شهر گچساران دوره‌ی ادغام باشت در این واحد اداری فرا رسید. جنگ‌های جانشینی مکرر در خاندان باوی، اختلافات سیاسی و مرزی با همسایه‌ها و درگیری با دیگر حکام و ایلات رقیب نظیر بویراحمدی‌ها، دخالت دولت مرکزی قاجار در دامن زدن به رقابت‌های ایلی و درگیری‌های داخلی به قصد تضعیف قدرت باوی‌ها از جمله عواملی بود که بر وضعیت باشت و موقعیت سیاسی آن تأثیر (منفی) می‌گذاشت. حدود جغرافیایی باشت در منابع تاریخی مختلف و کتب جغرافیایی از رود سرآب سیاه و پل برین تا حدود بهبهان ذکر شده که این وضعیت تقریباً تا مرحله‌ی ادغام اداری باشت تداوم داشته است، هرچند برخی جابه جایی‌ها و تغییرات مرزی نیز به مرور در آن رخ داده است. نکته‌ی دیگر اینکه با وجود داشتن وضع طبیعی مناسب، آب فراوان، اراضی حاصلخیز،

تیره‌های متعدد، گروه‌های فراوان و شرایط دیگری که می‌توانست به رشد حیات شهری در این منطقه کمک کند، به علت نبود روابط منسجم بین حاکم و گروه‌های ایلی و تیره‌های مختلف، رقابت‌ها و درگیری‌های ایلی و ساختار ایلیاتی حاکم بر منطقه حیات شهری در این ناحیه شکل مطلوبی نیافت و اساس زندگی اقتصادی بر دامداری و کشاورزی و در حد اندکی تجارت مبتنی بوده است. نکته‌ی قابل توجه دیگر در واژه‌ی باشت و باوی است که اغلب نویسندگان به صورت یک واژه‌ی مستقل به کار می‌برند و برخی عنوان باوی را یک واژه‌ی عربی دانسته و برای ساکنان این منطقه اصالت عربی ذکر کرده‌اند. حال آنکه باشت و باوی دو واژه‌ی مجزا هستند که اولی (باشت) به واحد جغرافیایی و ساکنان بومی منطقه اشاره دارد و دومی (باوی) برگرفته از نام مهاجران واردشده به منطقه است که به دلیل برتری سیاسی و نظامی که در منطقه به دست آوردند، به مرور نام آن‌ها برای منطقه به کار برده شد.



تصویر ۱. موقعیت باشت در کوه گیلویه ۱۳۲۴ش. مأخذ: باور، ۱۳۹۲: ۱۵.



تصویر ۲. تقسیمات اقلیمی بافت، مأخذ: پارسا، ۱۳۴۷: ۶.



تصویر ۳. نمایی از بافت ۱۹۳۳ م./ ۱۳۱۲ ش. مأخذ: Harrison, 1936

کتابنامه

- آصف (رستم الحکما) (۱۳۵۲)، رستم التواریخ، تصحیح و تحشیه‌ی محمد مشیری، چاپ دوم، تهران: سپهر.
- ابن البلخی (۱۳۶۳)، فارسنامه، تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۳۷۰)، المسالك و الممالک، ترجمه‌ی حسین قره چانلو، تهران: مترجم.
- احمدی، نصر (۱۳۶۱)، مرفولوژی کرانه گمنام، تهران: ندا.
- ادریسی، محمدبن محمد (۱۳۸۸)، ایران در کتاب نزهه المشتاق فی اختراق الآفاق، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- استرآبادی، محمدمهدی (۱۳۷۷)، جهانگشای نادری، به اهتمام عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸)، مسالك و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۸)، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اقتداری، احمد (۱۳۵۹)، خوزستان، کوهگیلویه و ممسنی، تهران: انجمن آثار ملی.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۳۱)، تاریخ جغرافیای خوزستان، تهران: امیرکبیر.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۰)، قوم لر، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۸۱)، «باوی»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- باور، محمود (۱۳۹۲)، کهگیلویه و ایلات آن، تصحیح و تعلیقات ساسان منصوری طباطبایی، شیراز: نوید شیراز.
- بیک محمدی، حسن (۱۳۹۰)، مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، چاپ پنجم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- پارسا، حسن (۱۳۴۷)، بررسی اجتماعی و اقتصادی باشت و بابویی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی گروه عشایری.
- تقوی مقدم، مصطفی (۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی کهگیلویه، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمشیدی، گودرز (۱۳۸۱)، پژوهشی بر ایل باشت و بابویی، شیراز: کیان نشر.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر.

حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۸)، جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح و تحقیق صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.

حسینی منشی، محمد میرک (۱۳۸۵)، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

خورموجی، محمد جعفر حسینی (۱۳۸۰)، آثار جعفری، مقدمه و تصحیح احمد شعبانی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.

دوبد، کلمنت اوگاستوس (۱۳۸۸)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه‌ی محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.

دومورینی، ژ. (۱۳۷۵)، عشایر فارس، ترجمه‌ی جلال الدین رفیع پور، تهران: دانشگاه تهران.

شوارتس، پاول (۱۳۸۲)، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

شیخ الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی (۱۳۸۹)، بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان)، تصحیح و توضیحات سعید میر محمدصادق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

شیروانی، زین العابدین (۱۳۴۸)، حدائق السیاحه، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.

_____ (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، تصحیح اصغر حامدربانی، تهران: سعدی.

عسکری، نادر (۱۳۸۵)، باوی گوشه‌ای در سرای همایون، یاسوج: امیر.

غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹)، گلشن مراد، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، [تهران]: زرین.

فسایی، حاج میرزا حسن حسینی (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه‌ی منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور (۱۳۲۹)، ج ۲، تهران: اداره کل آمار و ثبت احوال، چ ۲.

گاوبه، هاینس (۱۳۷۷)، آژجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دوره صفوی، ترجمه‌ی سعید فرهودی، تحشیه و تصحیح احمد اقتداری، چاپ دوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

گرمرودی، میرزا فتاح خان (۱۳۴۷)، سفرنامه میرزا فتاح خان گرمرودی، به کوشش فتح الدین فتاحی، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.

لسترنج، گای (۱۳۸۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

لمبتون، آ. ک. س (۱۳۳۹)، مالک و زارع در ایران، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مجیدی کرایبی، نورمحمد (۱۳۸۱)، مردم و سرزمین‌های استان کوگیلویه و بویراحمد، تهران: بازتاب اندیشه.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، نزه القلوب، به سعی و اهتمام گای لیسترانج، تهران: دنیای کتاب.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۹۰)، مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی)، به کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابونئی مهریزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.

موسوی نامی اصفهانی، میرزا صادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی گشا در تاریخ خاندان زند، با دو ذیل میرزا عبدالکریم بن علی رضا الشریف و آقا محمدرضای شیرازی، تصحیح و تحشیه‌ی عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر.

میرجعفری، حسین و مجید هاشمی اردکانی (خرداد - تیر ۱۳۵۳)، «فرمان شاه طهماسب صفوی به مولانا رضی الدین محمد»، بررسی‌های تاریخی، سال ۹، شماره ۲ (پیاپی ۵۱)، صص ۹۵-۱۱۰.

هادی‌پور، نصیر (۱۳۹۲)، درآمدی بر تاریخ کوه گیلویه: با تکیه بر جنگ نامه محمدابراهیم آخوند ملا نظر علی (نیمه دوم قرن ۱۳ و نیمه اول قرن ۱۴ قمری)، تهران: زیتون سبز.

هدایت، رضاقلی (بی تا)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامی.

یزدی، شرف الدین علی (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحیح و تحقیق سعید میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

Harrison, J. V. (1936), "Kuhgalu: South-West Iran", the Geographical Journal, Vol. 88, No.1, Jul, pp. 20-36

Historical Geographic of Basht

Jahanbakhsh Savagheb¹

Ahmad Lobatfard²

Abstract:

The Basht area is located south of Kuh-e-Giluyah and Boyer-Ahmad Province. This geographic unit has been one of the most influential areas in Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad and west of Fars for more than two centuries. Although the remnants of the works remained in different periods, it was certified as the historical date of the region, but the emergence of the political power of this geographical unit began in Kohgiluyeh of Nadri period and with the appointment of the ruler of the area by Karim Khan Zand was officially recognized as the governor of Kuh-e-Giluyah province. From this time on, the Basht played a very important role in political-historical equations in the south of the country until the end of the Pahlavi period. The present research problem is the study and explanation of the historical geography of the Basht in the studied period and It has been shown in a descriptive-analytical way and an explanation of statistical data that Political games of power, regional disputes, the emergence of illnesses and the discovery of oil were the most important factors influencing the historical geography of the region.

Keywords: historical geography, Kuh-e-Giluyah, Basht, Bavi tribe, political history, tribes and clans.

¹ . Faculty member at University of Lorestan.

jahan_savagheb@yahoo.com

² . PH.D. of History, researcher and University teacher.

alobatfard@gmail.com